

## موقعیت انقلابی و نقش پیشاهنگ کمونیست

مقدمه

مبنا و ضرورت پرداختن به مبحث موقعیت انقلابی و نقش پیشاهنگ انقلابی در شرایط کنونی که بخشی از مجموعه‌ی عوامل پدیدآورنده‌ی آن هنوز نضج نیافته و جلوه‌های عینی این پدیده در عرصه‌ی جامعه‌ی ما خود را به شکلی مشخص پدیدار نساخته، به این علل است که:

۱- موقعیت انقلابی برآمدی از فعل و انفعالات جبری اقتصادی و انعکاس و بازتاب آن در روبنا و بلطبع کنش و واکنش‌های سیاسی - اجتماعی هر جامعه‌ی طبقاتی می‌باشد. گرچه این پدیده بسته به شرایط و ویژه‌گی‌های خاص هر جامعه‌ای به اشکال مختلف بروز پیدا می‌کند، اما به هر حال خواه‌ناخواه در افق مبارزاتی آن جوامع قرار دارد.

۲- درک عمومی افراد و محافل جنبش کمونیستی پراکنده‌ی امروز و حتا در گذشته‌ی منسجم آن نیز - با استثنای بنیانگذاران کبیر جنبش نوین کمونیستی (۱) - به دلایل مختلف از جمله فقر فکری، فقدان شناخت و عدم احاطه بر مباحث و مبانی سیاسی - ایدئولوژیک و از همه مهم‌تر تسلط بختک اپورتونیسیم و رویونیسم، در وجه غالب یک درک خلاق مارکسیستی - لنینیستی از این مقوله در شرایط مشخص ایران نبوده و نیست.

۳- این امر و کنکاش در آن به هر حال برای ما کمونیست‌ها به طور کلی به عنوان مبحثی از مجموعه‌ی مباحث تنوریک در رابطه با جامعه و انقلاب مطرح می‌باشد.

۴- بررسی این موضوع و نتایج نظری و تنوریک حاصل از آن، که طبعاً بایستی بر پایه‌ی درک خلاق این پدیده در شرایط خاص باشد، در تعیین بسیاری از سیاست‌های کاربردی و در مجموع تدوین خط مشی عملی و انقلابی کمونیست‌ها در جامعه‌ی ما حیاتی بوده و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

بنابراین در این نوشتار تلاش خواهد شد تا این موضوع اگر چه به صورت اختصار، اما از جوانب و زوایای مختلف به طور کلی مورد بررسی قرار گیرد.

از منظر ماتریالیسم تاریخی می‌توان گفت که پدیده‌ی موقعیت انقلابی در تاریخ جوامع طبقاتی بیان فشرده‌ی تکوین آن لحظه‌ایست که توده‌های استثمارشده به رهبری طبقه‌ی بالنده و نماینده‌(گان) سیاسی آن‌ها می‌توانند قدرت سیاسی را تسخیر کرده و با سامان دادن یک انقلاب اجتماعی یعنی برقراری یک فرماسیون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نوین و نابودی نوع کهنه، جامعه‌ی مفروض را به مرحله‌ی جدیدی از ساختار کیفیاً متفاوت، چه در زیربنا و چه در روبنا وارد نموده، آن را به سوی تکامل بیش‌تر خویش رهسپار گردانند.

بهترین تعریف و شاید تنهاترین تعریف سیاسی ارائه شده‌ی تاکنونی از این مقوله را نزد لنین می‌توان یافت که به طرز رسا، شیوا و فشرده چنین بیان شده است: "پائینی‌ها نخواهند، بالائی‌ها نتوانند". یعنی این که هرگاه که توده‌های ستمکش و استثمارشونده نخواهند به شکل گذشته زندگی کنند و استثمارکننده‌گان هم نتوانند به شیوه‌ی سابق حکومت کنند، موقعیت انقلابی شکل می‌گیرد.

اما بایستی واقف بود که "هر موقعیت انقلابی لزوماً به انقلاب منجر نمی‌شود" (۲)، مگر آن که پیشرو انقلابی و توده‌های مبارزی وجود داشته باشند که جان برکف گرفته و در راه نابودی و محو نظام حاکم، حاضر به از خودگذشتگی باشند. بدون شک در عصر کنونی منظور از پیشرو انقلابی، همان پیشاهنگ کمونیست است.

حال ببینیم موقعیت انقلابی دارای چه مختصات و ویژه‌گی‌هایی می‌باشد. موقعیت انقلابی به‌مثابه امری سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دارای دو جنبه‌ی اساسی می‌باشد. یکی عینی و دیگری ذهنی. شکل‌گیری و پیدایش موقعیت انقلابی از یک سو بستگی حیاتی و بنیادی به وجود شرایط عینی انقلاب به عنوان شرط لازم و از سوی دیگر به مهیا شدن شرایط ذهنی انقلاب به‌مثابه شرط کافی دارد. بدون وجود این شرایط، ظهور این پدیده در جوامع طبقاتی امری محال است و انتظار چنین برآمدی در آن‌ها، امری غیرعلمی و صرفاً مجازی خواهد بود که هیچ‌گونه قرابتی با ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی نخواهد داشت.

در این جا قبل از پرداختن به هر کدام از این عوامل و تشریح آن‌ها، لازم به یادآوری و تأکید است که شرایط عینی نه تنها مقدم بر شرایط ذهنی، بلکه از لحاظ وجودی نسبت به آن امری قائم به ذات است. به این اعتبار که بدون وجود شرایط ذهنی انقلاب در یک جامعه، شرایط عینی می‌تواند وجود داشته باشد، اما بدون وجود شرایط عینی انقلاب تصور وجود آنی یا آتی شرایط ذهنی محال است.

## شرایط عینی انقلاب و مضمون آن:

بی‌تردید شرایط عینی انقلاب و منشأ و موجودیت آن در هر جامعه‌ی طبقاتی، برگرفته از ساختار زیربنائی آن جامعه یا به عبارت دقیق‌تر بر تافته از بطن تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی حاکم بر آن می‌باشد. در این رابطه یکی از سؤال‌هایی که مطرح می‌گردد این است که آیا با پیدایش طبقات و شکل‌گیری تضاد اصلی و یا به سخن دیگر با استقرار فرم‌اسیون جدید، می‌توان گفت که شرایط عینی انقلاب در آن جامعه به وجود آمده است؟

پاسخ به این سؤال بر پایه‌ی آموزه‌های علمی مارکس، انگلس و لنین مسلماً منفی است. می‌دانیم که برای پیدایش هر پدیده‌ای علاوه بر اجزاء و عوامل تشکیل‌دهنده‌ی آن، زمان لازم است و اصولاً هر آنچه که در زمان و مکان ننگند، امری متافیزیکی و لذا غیرواقعی است. در نتیجه، نه تنها برای آماده شدن شرایط عینی انقلاب، بلکه حتا برای مهیا شدن شرایط ذهنی نیز، بسته به مورد و شرایط مشخص، مقدار زمان متغیری نیاز است. همچنین می‌دانیم که برای بروز تحول در پدیده‌ها نیاز به دو شرط لازم و کافی قطعی است.

در دوران اولیه‌ی برقراری یک فرم‌اسیون جدید، همزیستی اضداد به شکل غیرمتخاصم جریان دارد و با گذشت زمان و رشد کمی تضادها این همزیستی به مرور به صورت آنتاگونیستی درآمده و در لحظه‌ای از این جدال، با فراهم شدن و به کمال رسیدن شروط لازم و کافی، جهش کیفی انجام می‌گیرد. بنابراین، برای فراروئی سنتز از دل تز و آنتی‌تز و در این مورد از مقطع شکل‌گیری تضاد جدید- چه این تضاد، تضاد برده و برده‌دار باشد، چه ارباب و رعیت و چه کار و سرمایه و ...- ابتدا بایستی پروسه‌ی تغییرات کمی در زیربنا و روبنا طی شده و سپس روند رشد کیفی آن‌ها تا رسیدن به مرحله‌ی آنتاگونیستی انجام و نهایتاً لحظه‌ی جهش یا انقلاب فرا رسد.

مرحله‌ی آنتاگونیستی یا قهری تضادهای طبقاتی بین بورژوازی و پرولتاریا در روبنا، خود ثمره‌ی رشد و شدت‌یابی تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی در زیربنا بوده و در مجموع حاکی از گنبدیده‌گی سیستم حاکم بر آن جامعه می‌باشد. به گفته‌ی مارکس نیروهای مولده در پله‌ی معینی از تکامل خود با مناسبات تولیدی موجود تضاد پیدا می‌کنند و این مناسبات که تاکنون یکی از اشکال تکامل نیروهای مولده بودند، اینک مانعی برای تکامل بیش‌تر آن می‌شوند. به هر حال، سرعت رسیدن به این مرحله از رشد تضادها در هر جامعه‌ئی را مختصات اقتصادی و سیاسی آن جامعه تعیین می‌نماید.

ادامه در شماره بعد

یویان کبیری

---

مندرج در نشریه‌ی پیام سیاهکل، ارگان سازمان ۱۹ بهمن، شماره‌ی ۲۹، شهریور ۱۳۹۴

---

بازگشت